

رهایی زن رهایی جامعه است/8مارس 2007 سندج

سیاسی اجتماعی خبری

8 مارس می آید

8 مارس می آید . برای چندمین بار، نمی دانم برای چندمین بار اما می دانم این روز من است، روز یک زن، روز یک انسان رنج کشیده، روز میلیون ها انسان رنج کشیده در تاریخ بشری.

نمی دانم از چه زمانی؟ عمو رحمان در حالی که به سیبل سفید و پر پشتش می کشد سرفه ای می کند و می گوید : از زمانی که «تقسیم کار اجتماعی» صورت گرفته ستم بر زنان شروع شده. من نمی دانم تقسیم کار اجتماعی یعنی چه. عمو رحمان می گوید یعنی از وقتی که انسانها از غارها بیرون آمدند و به دو دسته ی دامدار و گله دار تقسیم شدند. می گوید از همان زمان زنان برده مردان شدند اما آسیه می گوید از اول تاریخ زن برده مردها و هوس هایشان بوده. آسیه می گوید این سرنوشت زنان است که باید بدبخت و توسری خور باشند.

آسیه دو بار تا به حال شوهر کرده و می گوید مردها فقط زن را در آشپزخانه و اتاق خواب می خواهند. او می گوید تا به حال 6 شکم زاییده ام اما حرمت و احترام همیشه اندازه سگها و گربه ها بوده.

اما روشنگر با آسیه مخالف است. روشنگر می گوید چه زن ،چه مرد همه انسان هستند. راستش را بخواهید من با روشنگر موافقم. مگر ما چه فرقی با مردها داریم. ما هم می توانیم قاضی و رییس جمهور – پلیس و استاد دانشگاه بشویم.

روشنگر می گوید در ایران زنها سالهای زیادی را صرف مبارزه با «تبعیض جنسی» کرده اند . یعنی مبارزه برای گرفتن حق برابر با مردها در مسایل اجتماعی . روشنگر می گوید ما باید حق طلاق داشته باشیم، باید حق داشتن حق زندگی مستقل داشته باشیم. او می گوید باید قتلهای ناموسی متوقف شود و برای ما زنها یک محیط امن اجتماعی و خانوادگی به وجود بیاید... اما آسیه حرف هایش را قطع می کند و در حالیکه دستهایش را به شدت تکان می دهد، فریاد می زند: همیشه همین ها را گفتی که هر جا رفتی اخراجت کردند. حرفهای گنده تر از دهانت بود که روزگار خودت و بچه هایت را سیاه کرد.

بحث بین روشنگر و آسیه هیچوقت تمامی ندارد.

من بعضی وقت ها گیج می شوم. می دانم که 8 مارس روز ماست. می دانم که ما هم در این خانه حقی داریم. می دانم که پایمال شدن حق ما هنوز هم در سراسر دنیا ادامه دارد. اما نمی دانم باید چه کار بکنیم و با چه چیزی مبارزه بکنیم. نمی دانم که

باید چه کاری کرد که انسان ها چه مرد و چه زن دارای ارزش انسانی باشند و به آنها توهین نشود.

دیشب موقع برگشتن از سر کار وقتی داخل اتوبوس نشسته بودم بی اختیار صحبت های دو نفر که پشت من نشسته بودند توجه ام را جلب کرد. اولی که زن جا افتاده ای بود با آرامش می گفت: باید مردها قانع کنیم که اعتصاب به نفع همه ی ما است. می گفت همه ی ما کارگریم. زن و مرد نداریم. کارگر دوم که دختر جوانی بود جایش را در دو جمله داد: بله! ستم طبقاتی باعث بدبختی ما است. فقط سیستم طبقاتی است که از زن یک موجود دست دوم می سازد باید این دیوار را شکست، دیوار غنی و فقیر. از دیشب تا حالا به حرفهای آنها فکر می کنم. راستی این دیوار را چطور باید شکست؟

ناهید حسینی

نقش نظام سرمایه داری در نابرابری زن و مرد

ریشه های تاریخی نابرابری زن و مرد ناشی از نقشی است که مرد در اقتصاد جامعه به عهده گرفته است. با اینحال تقسیم جامعه به دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده این نابرابری را چندصد برابر کرده است و زنان زحمتکش را تحت ستم چندگانه ای در آورده است.

حرکت تاریخ رو به جلو و رشد ابزار تولید سرانجام به مرحله سرمایه داری و تولید کارخانه ای رسید. در این مرحله از تاریخ زنان توانستند پایه پای مردان در تولید نقش داشته باشند اما این بار استثمارگران و سرمایه داران با قدرت و شکلی دیگر حکومت داشتند.

آنها نه فقط نمیخواستند زنان را با مردان برابر کنند. بلکه مایل بودند از این میراث فرهنگی که قرنها زنان را در شرایط نابرابر قرار داده بود نهایت استفاده را در جهت منافع خود ببرند آنها گرچه شعار آزادی زن را سردادند فقط میخواستند زن را از کنج آشپزخانه بیرون بیاورند و به اسارت کارخانه در آورند. زحمتکشان که در طول قرون متمادی به وسیله برده داران و فئودالها قانع شده بودند که زن موجود حقیری است قادر نبودند طرز تفکر خود را تغییر دهند اما سرمایه داری با تمام عوام فریبش برای از بین بردن این تفکر هیچ تلاشی نکرد چرا که نفعشان در همین نابرابری بود.

اما سرمایه داری با شرکت دادن زنان در امر تولید امکان تشکیل فعال آنها در مبارزه اجتماعی را فراهم میسازد. به این ترتیب با دست خود آنها را علیه خود بسیج میکند اینک که نظام سرمایه داری در اثر مبارزات کارگران و زحمتکشان آخرین نفسهایش را میکشد. زنان کارگر و زحمتکش نیز مبارزات خود را در جهت محور پایه های این نظام سمت و سو میدهند و خود را آماده میکنند تا

پیروزی طبقه کارگر از قید حقارت چند هزار ساله رها شده و به آزادی و برابری واقعی که شایسته آن هستند دست پیدا کنند.

تاریخچه 8 مارس (روز جهانی زن)

تاریخچه هشتم مارس به اواسط قرن نوزدهم بر میگردد. در هشتم مارس 1857، زنان کارگر پارچه باف در آمریکا بر علیه ستم و استثمار برخواستند. شرایط کار و زیست زنان کارگر وحشتناک بود؛ ساعات کار طولانی و کشنده، استثمار شدید، دستمزد اندک و محروم بودن از هر گونه امکانات رفاهی و همچنین مسئولیت نگهداری و بزرگ کردن فرزندان، کار بردگی خانه و رسیدگی به همسر و مردان خانواده را نیز بر عهده داشتند.

در نتیجه با اتحاد و همفکری خود طی حرکتی خود جوش به خیابانها ریخته و خواسته های انسانی خود را رو به جامعه و سرمایه داران مطرح نمودند. از جمله خواسته های آنان در این تجمع اعتراضی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبودی شرایط کار بود. این مبارزه، نقطه عطفی در تاریخ مبارزه زنان و کارگران در گوشه ای از دنیا بود.

8 مارس 1857، انعکاس مبارزه و مقاومت زنانی بود، که با شدت هر چه تمام تر به عرصه های مختلف تولید و استثمار سرمایه داری کشیده می شدند. این مبارزه در ذهن زنان آزادیخواه آمریکا باقی ماند. چندین سال پس از آن که هنگامی که مبارزات زنان برای تامین حقوق سیاسی و اجتماعی خود اوج گرفته بود به مناسبت پنجاهمین سالگرد 8 مارس دست به تظاهرات زدند.

در سال 1907 که جنبش کارگری و سوسیالیستی به پدیده ای بین المللی تبدیل گشته بود. عده کثیری از زنان کارگر و روشنفکران انقلابی در صفوف این جنبش مبارزه میکردند. در میان آنان پیشروانی بودند که بر ضرورت مبارزه ای پیگیر و مشخص بر علیه ستم جنسی و مبارزه برای برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زن و مرد تاکید میکردند. آنها این شیوه از مبارزه را برگزیدند تا نشان دهند که این بخش از مبارزه نیز جزئی لاینفک، مهم و غیر قابل انکار برای رهائی از ستم و استثمار این طبقه است. آنان دریافته بودند که نباید در این عرصه از مبارزه نیز درنگ کرد. اساس و پشتوانه فعالیت این پیشروان، مبارزات در حال گسترش زنان اروپا و آمریکا بود که مسئله زنان را به مثابه یک مسئله فوری و جدی در دستور کار خود قرار داده بود.

بحث انتخاب روزی از سال به عنوان "روز زن" اولین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار "حق رای برای زنان" پیش کشیده شد. این شعار گستره ای وسیع داشت و تمامی زنان از طبقات مختلف را در بر می گرفت. زنان زیر لوای این شعار هویت اجتماعی و انسانی خود را تعقیب میکردند. حقیقتی که در نظامهای مرد سالار برای قرنها نادیده گرفته شده بود. حدود دو هزار تن از زنان تظاهر

کننده در 23 فوریه 1909 پیشنهاد کردند هر سال در یکشنبه آخر فوریه تظاهراتی سراسری در آمریکا به مناسبت "روز جهانی زن" برگزار شود.

در سال 1910، "دومین کنفرانس زنان سوسیالیست" که کلارا زتکین یکی از رهبران آن بود به مسئله تعیین "روز جهانی زن" پرداخت. باید روزی مشخص که دارای تاریخچه ای مشخص از مبارزه بود برای این روز انتخاب میشد. زنان سوسیالیست اتریش "اول ماه مه" قبلاً پیشنهاد کرده بودند. اما "اول ماه مه" جایگاه و مفهومی داشت که میتوانست که میتوانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد. زنان سوسیالیست آلمان 19 مارس را پیشنهاد کردند این روز مصادف با مبارزه انقلابی مردم در سال 1848 علیه رژیم پادشاهی پروس بود که منجر به عقب نشینی صوری حکومت در 19 مارس همان سال بویژه در مورد مطالبات زنان شد. "دومین کنفرانس زنان سوسیالیست" روز 19 مارس 1911 را به عنوان اولین مراسم روز زن تعیین نمود اما تصمیم نهایی برای تعیین روز جهانی زن را به بعد موکول کرد. بعد از منتشر نمودن قطعنامه کنفرانس و تعیین روز جهانی زن در آن انترناسیونال دوم (تشکیلات بین المللی احزاب سوسیالیست و جنبشهای کارگری آن دوران) از این تصمیم پشتیبانی نموده و نخستین تشکیلاتی بود که این روز را به رسمیت شناخت. بدون شک برای اینکه این روز مقبولیت عام پیدا کند نیاز به زمان، کار و فعالیت بیشتری بود.

19 مارس 1911 فرا رسید. تمام خیابانهای اتریش، آلمان، سوئیس و دانمارک با رژه قدرتمندانه زنان به لرزه در آمد. تعداد زنان تظاهر کننده در اتریش به 30 هزار نفر میرسید. "روز جهانی زن" نظام نابرابر و استثمار گر را به مصادف طلبید. نیروهای پلیس با یورش به صفوف زنان تظاهر کننده تعدادی از آنان را دستگیر نمودند. از همان نخستین روز جهانی زن معلوم شد که سازشی با این نظام وجود ندارد.

دبیرخانه بین المللی زنان (یکی از نهادهای انترناسیونال دوم) در سال 1913 هشتم مارس را به یاد مبارزات زنان کارگر نساجی در آمریکا به عنوان "روز جهانی زن" اعلام کرد. در همان سال زنان زحمتکش آگاه و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه و اروپا 8 مارس را به صورت میتینگ و تظاهرات برگزار کردند.

در سال 1914 سیستم سرمایه داری جهان را به کام جنگ جهانی اول کشید. حکومتها در کشورهای اروپایی مردم کشور خود را ترغیب به کشتار انسانهای کشورهای رقیب میکردند. این جنگ بر جنبش زنان، خواستها و شعارهای آنان نیز تاثیر گذاشت. زنان انقلابی تلاش کردند 8 مارس 1915 و 1916 را زیر لوای شعار مشترک "علیه جنگ" برگزار کنند. سیاست اصلی آنها جلوگیری از شرکت مردم در جنگی بود که فقط منافع دولتهای سرمایه داری را در بر داشت. در کشورهای درگیر جنگ اقشار و توده های مختلف مردم به گروههای موافق و مخالف جنگ تقسیم میشدند. جنبش زنان نیز از تحولات و جهت گیریهای سیاسی این جوامع که خود زاده آن بود به دور نبود. به همین دلیل انشعابی در آن به وجود آمد که مانع برگزاری گسترده و سراسری "روز جهانی زن" شد.

در سال 1917 بار دیگر جنبش زنان پا گرفت. تظاهرات زنان کارگر پتروگراد علیه جنگ، گرسنگی و تزاریسم نخستین جرقه های انقلاب را به وجود آورد کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. 8 مارس 1917 به نقطه عطفی در تاریخ این کشور تبدیل شد.

"کنفرانس زنان انترناسیونال سوم" سال 1921 در مسکو برگزار شد در این کنفرانس 8 مارس به عنوان "روز جهانی زن" تصویب شد. این کنفرانس، زنان جهان را برای مبارزه علیه نظام موجود تا تحقق خواسته هایشان فرا خواند. و تا کنون در اقصی نقاط عالم در شرایط متفاوت زنان و مردان برابری طلب این روز را گرمی داشته اند و می دارند. و مارش میلیونی انسانهای معترض به این جهان وارونه

وتوحش سرمایه داری اسمان، سود پرستی و استثمار را برای هزارمین بار در تاریخ مبارزات طبقاتی خواهد لرزاند. زنده باد 8 مارس-
زنده باد سوسیالیسم...

زن برده نیست زن انسان آگاه و آزاده ای است زن را در این جامعه به نام انسان ضعیف می‌شناسند چرا ما را به نام
ضعیفه صدا می‌زنند چرا می‌گویند زن انسان کامل نیست زن اگر کامل نیست چرا پا به پای یک مرد در کارخانه کار میکند
ولی حقوق زن را نصف میدهند مگر آن زن به اندازه یک مرد کار نکرده است چرا به زنی که شوهر ندارد کار نمی‌دهند
چرا به زنی بی شوهر که چند تا بچه دارد خانه اجاره نمیدهند و می‌گویند ما به زن تنها خانه نمی‌دهیم چرا به زنی که
بچه دار نمیشود می‌گویند درخت بی ثمر ویا می‌گویند گاوی که بچه دار نمی‌شود باید آن را قصابی کرد ویا زن را وادار
میکنند برای شوهرش زن دیگر بگیرد ویا از شوهرش جدا شود این همه ظام‌ها چیست باعثش کیست باعث این ظلم
دنیای کهنه پرستی سرمایه داری است است ما همه زنان ستم دیده همه با هم می‌گوییم .

مرگ بر دنیای کهنه پرستی ، مرگ بر سرمایه داری

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

منیژه صادقی

کلارا زتکین

این ما نیستیم که آن خواست ناچیزی را که شما زنان بورژوا در پی اش هستید رد می
کنیم بلکه این شماست که خواهان آن امر بزرگی که زنان کارگر برای بدست آوردن آن مبارزه میکنند نیستید.

کلید آزادی

می اندیشیدم که آزادی
چیزی است که دیگری به من داده
تا آنکه دریافتم زنجیرهای سنگین بی نامی
که به دیدنشان توانا نبودم به بندم کشیده است
می اندیشیدم که آزادی

چيزي است كه ديگري به من داده
تا اينكه دريافتم آنچه كه به دست آورده ام
به سادگي، اذني بوده كه به خود داده ام
تا از آن آزادي كه هيچ كس جز خودم نميتوانسته است
به من دهد بهره گيرم
آن قيد و بندها و زندانها
چيزهايي هستند كه نفرت از آنها را به ما آموخته اند
با اين وصف
اين بناهاي نفرت انگيز
درست همان بناهايي هستند كه ما خود استادانه برپا داشته ايم
من عمري را به انتظار گذرانده ام تا ديگري آزادم كند
من نمي توانستم رشد كنم
من نميدانستم
كه كليد در دست خود من است

شرلی کاشوف

زنده باد 8 مارس

با عرض تبریک صمیمانه 8 مارس روز جهانی زن به تمامی زنان زحمتکش و تحت ستم که طی قرون متمادی تحت ستمهای گوناگون طبقاتی، ملی، مذهبی قرار گرفته اند و با درود فراوان به زنان آزادی خواهی که با شعار آزادی و برابری از جان و مال خود در راه آزادی و برابری انسانها که همانا سعادت بشری است مایه می گذارند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی کنند ما معتقدیم 8 مارس نه مانند یک واقعه تاریخی یا حرکت انقلابی محض که تابع شرایط خاص میباشد بنگریم بلکه 8 مارس را طی پروژه تکاملی آن جدا از خاستگاه تاریخی و زمینه های اجتماعی بلکه در روند فعالیتهای سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی زنان که به صورت روزمره جریان داشته و دارد بنگریم این روز نمادی از حرکت اعتراضی زنان در عرصه های مختلف برای به دست آوردن آزادی و برابری است یا به عبارت دیگر 8 مارس ظرف عمل اعتراض زن به نابرابری انسانها و وضعیت موجود است. در این روز ما جمع میشویم تا از همه کسانی که از مبارزات زنان برای احقاق حقوق خود و ایجاد شرایط بهتر زندگی برای زنان دفاع کرده و میکنند تجلیل به عمل آوریم و خدمات کسانی را که جنبش زنان را بر پایه های طبقاتی و زمینه های مادی و عینی آن بنا نهادند ارج بنهیم آن مسئله زن را از دیدگاه طبقاتی رهبری و سمت و سو دادند ما هم بر این اساس معتقدیم که در جامعه ای که عوامل تولید آن از دو طبقه ی دارا و ندار یا سرمایه دار و کارگر تشکیل شده است و کلیه ساختارهای اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه بر اساس تضادها و روابط این دو طبقه در جامعه شکل میگیرد باید به معضلات با دید طبقاتی نگریم و از این منظر به راهکار و برنامه اصولی رسید بر این اساس زنان پیشرو در سراسر دنیا در این روز جمع میشوند تا با بیان مطالبات عینی و واقعی خود به راهکار واحدی جهت دستیابی به این مطالبات برسند و راه پیشروان همفکر خود را که همانا دفاع از حقوق

برابر تمام انسانها و بخصوص زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان است ادامه دهند حال سوال این است که چرا به مطالبات زنان به دید طبقاتی نگاه میکنیم؟ همه ما تا حدودی از روند تاریخی شکل گیری 8 مارس به عنوان روز جهانی زن و پایه های مادی آن آگاه هستیم و میدانیم که در 8 مارس 1857 زنان کارگر کارخانجات نساجی نیویورک در اعتراض به شرایط غیر انسانی کار، دستمزد پایین و حق رای زنان نخستین فعالیت سازمان یافته ی زنان کارگر را سازماندهی و رهبری کردند و حرکتی سالهای بعد از آن هم توسط زنان کارگر و در راستای مطالبات طبقاتی آنان شکل گرفت جهت انطباق این موضوع با شرایط امروز جهان نگاهی به موقعیت زن در جوامع غربی میاندازیم در این جوامع زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی بالایی نسبت به زن در جامعه ما برخوردارند آنان دارای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در کلیه عرصه های سیاسی و اجتماعی هستند و به همین مینا زنان سیاسی غرب تعداد کثیری از کرسیهای پارلمان و پستهای مهم دولتی مانند ریاست جمهوری، نخست وزیر و غیره را به خود اختصاص داده اند اما معضل اصلی زن غربی هنوز بی حقوقی، بی خانمانی، دستمزد پایین شرایط نامساعد کار و مطالبات مادی است و زنان سیاستمدار و دارای اختیار قانونی غرب هنوز هیچ حرکتی برای سازماندهی حقوق و مطالبات زنان جامعه خود نکرده اند چون خاستگاه طبقاتی زن اروپایی در مطالبات عینی طبقه کارگر میتواند محقق شود. مسئله دوم فعالیت جریانات فمینیستی که بخش وسیعی از جنبش زنان و تشکلهای مستقل دولتی را در بر میگیرد و مطالبات این بخش از زنان چون مطالبات زن بورژوا در مقابل مردسالاری بورژوایی که همانا برخورداری از حق مالکیت برابر بر ابزار تولید، برابری در حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی با مرد بورژوا است به صورت عینی و مشهود میبینیم که در پلاتفرمهایشان نامی از زن تحت ستم و فرودست جامعه فقط در حد تقابل با مرد خود در خانواده و برخورداری از حقوق اولیه مدنی و سیاسی و اجتماعی دفاع میکنند در تقابل قراردادن زن و مرد یک حرکت بورژوایی است و معنی آن رو در رو قرار دادن نیمی از انسانهای تحت ستم در مقابل نیم دیگر آن یعنی زن و مرد تحت ستم است پس به این نتیجه میرسیم که زن تحت ستم فقط با نیروی خود و تشکل مستقل خود فارغ از هرگونه وابستگی بورژوایی میتواند مرزهای نظام اجتماعی را درنوردد و به حقوق واقعی خود برسد موقعیت جامعه ما به مراتب فرودست تر از جوامع غربی است با این نگاه بیان این جمله که هیچگاه آزادی نوع بشر بدون برابری زن و مرد و عدم وابستگی شان نمیتواند وجود داشته باشد دست در دست هم تمام زنان کارگر و پیشروان واقعی جنبش زنان با شعار آزادی و برابری در همه سطوح برای تمام انسانها تلاش میکنیم.

کار گروهی

تقدیم به یک خاطره ی محو...

در آخرین روزهای زمستان ۸۵ خبر خودکشی دلخراش دختری ۱۶ ساله افرادی که او را می شناختند را شوکه کرد. همچنین دل هر انسان برابری طلب و شریفی از این مرگ نابچار و انتخابی بدر آمد. نه به این دلیل که این نوع مردن تازگی دارد یا بندرت اتفاق میافتد بلکه درست به دلیل و خود این شیوه مردنهای مستاصلانه برای بخشی از محرومترین و بی دفاعترین انسانهای این دیار یا حداقل میتوان در این هنگام

یعنی شنیدن خبر مرگ قربانی چند لحظه ای تامل و درنگ کرد؟ در باره ی چرایی مردن؟ آن هم به این طرز دلخراش! آیا چنین مرگهایی بدیهی و نرمال است. هرچند برای تعدادی که توجیحات اخلاقی و محذورات فکری و ایدئولوژیکی خاصی برای این گونه ماجراها دارند تکان دهنده نیست و دلیل عمده و مسبب این گونه مردنها را خود قربانی میدانند و برایشان علی السویه است و اصلا مردن و از بین رفتن انسانی آنهم زن بدست خودش را خلاف عرف و سایر تابوهای فکری اسلافشان دانسته و این عمل را سزاوار قدرشناسی و بخاطر کفران نعمت فرد اسیر در چهارچوب تنگ زندگی ساخته ی افکار عقب مانده که قفسی محقر به اندازه ی وسعت فکر سازندگان قفس را برای فرد زندانی در قفس درست کرده اند و در دالانهای تاریک ذهن بیمارشان توجیحات مضحکی را برای این قبیل انتحارها دارند و اصلا بدلیل قبح مساله در نزد تعدادی نفس عمل و کنش غریزی و طبیعی قربانی در برابر فشارهای مضاعف و نرمهای جامعه بر خصوصی ترین و انسانی ترین تفکرات فرد مورد نظر سایه افکنده است سایه ای شوم و ترسناک آینده ی مخوف افرادی که محکوم به نابودی هستند آن هم به دلیل جنسیتشان که در جامعه جنس محور و مردسالارانه سرمایه داری ارزش و بهایی ناچیز در حد همان ابزار خودکشی خود قربانی دارند. اگر بطور مثال بخواهیم به دنیای درون یکی از این قربانیان خموش سرک بکشیم حتی از سر تفنن و احتیاج واقعیاتی دهشتناک برایمان روشن میشود واقعیاتی زنگ زده و کهنه و مهوع که هرچند بدلیل کهنگیهایی برایی و کارایی زندگی برانداز خود را تاکنون حفظ کرده اند. در مقابل بیگانگی فردی که خودکشی کرده است از وجود خودش و عدم توانایی در ارتباط اش با واقعیاتی که هضمشان برای ذهن حساس و ضربه پذیر در میان خیل عظیمی از خشونت‌های روزانه چه در محیط خانواده چه اجتماع که به آنها تحمیل شده و متاسفانه هنوز هم میشود اما شاید اگر بخواهیم دلیل عادی بودن این امر یعنی خودکشی زنان (از هر نوع اش) را در میان طیفی از جامعه بفهمیم بلکه وفور اقدام به این عمل در میان زنان باشد که رفته رفته به نوعی مردن طبیعی تلقی شود. بهرحال ذهنیت این قربانیان مفکوک قبل از مردن محدود به فشارهایی است که تاکنون بهروسیله ای که شده تحمل کرده و دم هم زده اند. در مقابل اعتراضشان به این موقعیت توهین آمیز از جانب همسر و کلا ذهنیت مردسالارانه تعدادی از افراد اگر به صبر جمیل توصیه نشده باشند احتمالا جنسیت زنانه شان پس از تحقیرشدن همچون پتکی برای کوبیدن انسانیتشان بر سرشان فرود آمده است شاید تعدادی از خواندن این سطور چیزی عایدشان نشود و نویسنده این مطالب را به سطحی نگری و نیافتن ریشه واقعی مساله متهم کنند. درست است که حتی انجام دهندگان این نوع جنایات در نوع قتل‌های ناموسی خود نیز قربانی ای بیش نیستند. اما اگر به اصل مساله شك میکردند یقینا اکنون حداقل به دلایل سطحی که میشود با يك گفتگوی منطقی و صمیمانه مخاطب خود را تغییر داد و افکارش را روشن کرد و تاحدی او را از دنیای بن بست اش بیرون کشید و افقی گسترده را نشان اش داد اما واقعیت امر این است که این انسانها میبایستی راه رستگاری خود را از این نکبت حیرت آلود در انتحار جستجو نکنند بلکه در تفسیر بنیادین این سنتها و ارزشهای ضد انسانی که بر حرمت و شخصیت انسانی زن لطمه میزند و نهایتا او را به جایی میرساند که برای دفاع از ذره ای از انسانیت به تاراج رفته اش وجود خود را به دیگران سربزیر و خاموش اثبات کند. فریاد خفه شده هزاران زن بیگناه و قربانی در این دنیای وارونه بدست مشت‌های دیوانه و بیمار سادیستی که عرصه را بر يك زندگی سزاوار شان انسان آزاد تنگ کرده اند در خودکشی آنهم به زجرآورترین شیوه در گلوبشان پژواک میکند. مخاطبشان دنیای بیرحم ساخته ی دست انسانهای محدودالفکر و واپسگرا و زن ستیز و دشمن شادی و غم پرست است دنیایی که بشدت در مقابلشان خودنمایی میکند و کوچکترین آزادیهای آنها را توسط قانونهای ناشناخته اش محدود میکند. آری رفقا چاره

این انسانها در کشتن خویش نیست چاره در خود سوزاندن نیست باید ریشه ی این مسائل را خشکاند باید تفکراتی که نهایتا زن را به گوشه ای پرت و در اذهان سادیسیتی آزارگران فکری میکشاند بدور انداخت يك بار براي همیشه. این کاروان مرگ اجباري صفوف اش هر روز طولانی و طولانی تر میشود. کاروان انسانهاي خاموش بي صدا و ماتم زده باید بیاموزیم که درد مشترك انسانها در هر مقام و نقطه جغرافیایی و با هر جنسیت و نژادي در کنه وجودمان درك کنیم و دنیایی سرشار از عطوفت و مهربانی و انسان دوستی را بنا نهیم. به این امید که این تسلسل باطل و قربانی گیر را باطل کنیم و بشریت بتواند نفس راحتی در نبود این بختکهای روان نژند بکشد. شعری را به تمامی این زنان ستمدیده تقدیم میکنم:

چه مایه دردناك است زن زیستن

پسران تکیه بر در

به مثابه خداوندي از عرش به زمین آمده ایستاده اند

چهار اقیانوس پرطوفان را هیچ میپندارند

اما اگر دختری دنیا آید

مایه دلخوشی کسی نیست

کس گریه نخواهد کرد

اگر به مانند ابرهای باران زده دور شوند

سرریز افکنده

به سر و روی خود دست میکشند

با دندانهای زیرین

لبهایشان را میگزند

کرنش کرنش بی پایان

زانو زدن

چه مایه دردناك است زن زیستن

هیرش مجیدنیا

